در تاریخ ۰۶ آذر ۱۳۹۸
تعادل و تراجیح

جلسه 34

بسم الله الرّحمن الرّحیم
الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

حدیث اخلاقی هفته: مذمت غرور

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه بعد از تلاوت آیه مبارکه «یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِیمِ»[1] خطبه‌ای در دو سه صفحه مطالبی دارند که از نظر اخلاقی بسیار قابل توجه است. ایشان می‌فرمایند این آیه در برابر مخاطب این آیه است قاطع‌ترین و کوبنده‌ترین دلیل و قطع کننده‌ترین عذر برای شخص مغرور است یعنی نمی‌گذارد هیچ عذری برای شخص مغرور باقی بماند. این آیه کسی که جهالت به خودش موجب خوشحالی‌اش شده را به شگفتی وا می‌دارد.

ظاهراً بای مذکور در آیه بای مقابله باشد یعنی خدای تبارک و تعالی می‌فرماید ای انسان چه چیز تو را در مقابل خدای کریم مغرور کرده‌است. انسانی که گناه، معصیت و تعدّی از حدود الهی می‌کند، معمولاً برای خودش دلیل تراشی دارد و سعی می‌کند خودش را قانع به کارش کند و فکر می‌کند این کار درست و خوبی برای او است. تمام اینها موجب این است که بگوئیم این انسان در مقابل خدا قد علم می‌کند. وقتی خداوند یک عملی را بر انسان حرام می‌کند و وقتی انسان این عمل حرام و گناه را نعوذ بالله مرتکب می‌شود کُنهش این است که در مقابل خدای بزرگ غرور پیدا کرده‌است یعنی گناه صرف این نیست که معصیتی شد و استحقاق عقوبتی به دنبال دارد بلکه این انسان را می‌آورد به این حد که در مقابل خدای بزرگ مغرور می‌شود. بعد خدا می‌فرماید بالأخره چه عاملی تو را در مقابل خدای کریم مغرور کرده‌است؟

امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از ذکر این سه عنوان می‌فرماید چه چیزی به تو جرأت داده که گناه کنی. چه چیز سبب شده که تو چنین جرأتی پیدا کنی که در مقابل خدا گناه کنی. چه چیز تو را علاقمند به هلاکت خودت کرده‌است. یعنی گناه به هر نوع که باشد موجب هلاکت انسان است. آیا درد تو با این گناه دوا پیدا می‌کند؟ آیا خواب تو بیداری ندارد؟ چرا همان‌طور که به دیگری ترحم می‌کنی به خودت ترحم نمی‌کنی؟ جملات کوبنده‌ای بر انسان است. گناه موجب هلاکت انسان، عدم ترحم به نفس، فرو رفتن دائمی در خواب و... می‌شود یعنی هر گناهی وقتی به گناهان افزوده می‌شود خواب غفلت انسان و دوری از خدا را بیشتر و سنگین‌تر می‌کند.

گاهی اوقات تو برای کسی که زیر تابش آفتاب گرم است و هیچ سایه‌بانی ندارد و آفتاب او را می‌سوزاند سایبانی درست می‌کنی یا وقتی بیماری را می‌بینی که درد دارد و این درد جسدش را ناتوان و رنجور کرده برایش گریه می‌کنی. واقعاً آدم افرادی را می‌بیند که متأسفانه اهل فسق و فجورند ولی وقتی می‌بینیم گرفتار مریضی است شروع به تعریف کردن از او می‌کنیم می‌گوئیم ببین چه آدم عاطفی است که برای این آدم مریض گریه می‌کند.

حضرت در ادامه می‌فرماید پس چه چیزی تو را بر داء خودت صبور کرده؟ چه موعظه‌های خوبی است. حضرت می‌فرماید خودت درد داری و یک ألم بسیار شدید داری و گرفتار آن آتش قیامت هستی، برای کسی که در دنیا زیر حرّ شمس است

سایه‌بان می‌آوری، برای کسی که درد داری رحمة له اشک می‌ریزی، چرا برای خودت اشک نمی‌ریزی؟ چه چیز تو را صبور بر درد خودت کرده‌است؛ یعنی انسان همیشه باید به فکر دردهای روحی خودش باشد و به خودش خطاب کند که من چرا به فکر درمان خودم نیستم؟ بر این مصیبتی که خودت داری چه چیز تو را قدرتمند کرده؟ فکر می‌کنی مصیبتی که خودت گرفتارش هستی کم است. چه چیز تو را آرام کرده و به تو تسلیت می‌دهد که بر خودت اشک نریزی؟ نفس خودت در میان همه نفوس اعزّ انفس است، عزیزتر از آن برای خود انسان سراغ نداریم.

انسان گاهی اوقات این‌قدر بلا سر خودش می‌آورد که خودش و دردش را فراموش می‌کند. نمی‌نشینیم فکر کنیم ببینیم عمر ما چقدر گذشته و چقدر باقی مانده و تا حالا چه کردیم و باقیمانده را چه می‌توانیم بکنیم؟ دائماً درد روی درد، گناه روی گناه، هوی روی هوی، بدبختی روی بدبختی، کی نشستیم برای خودمان گریه کنیم؟ این خیلی نکته لطیفی است که امیرالمؤمنین می‌فرماید. شما برای مریضی که دیگری مریض است اشک می‌ریزی رحمة له، اما به خودت ترحم کن، یک مقدار برای خودت گریه کن، یک مقدار عزادارخودت باش.

چطور تو را ترس از بلای شب بیدار نمی‌کند؟ یعنی اگر بلایی خدای ناکرده مثل زلزله در نیمه شب نازل شود همه بیدار می‌شوند پس چطور به سبب عذابی که بر تو صدها بار وارد شده بیدار نمی‌شوی؟ تو درون معاصی خدا غوطه‌ور شدی تو در سطوات ـ به معنای غضبها یا سلطه و قدرت خدا ـ قرار گرفتی یعنی انسان هر گناهی انجام می‌دهد در یک مرتبه و درجه‌ای از غضب خدا قرار دارد، خیلی تعبیر عجیب است. ما به این مسائل توجه نداریم می‌گوئیم خدا کریم و رحیم است لذا آیات عذاب خدا را فراموش می‌کنیم. غضب خدا را فراموش می‌کنیم. با هر گناهی یک درجه‌ای از غضب خدا را کسب می‌کنیم.

درد، بیماری و غفلت خود را به اراده و عزم رجوع به خداوند مداوا کن. ما هر روز باید این عزم را در خود متجلی کنیم که خدایا می‌خواهیم به تو برگردیم؛ غوطه‌ور شدن در دنیا بس است، رد معاصی تو بس است. ما نباید گاهی اوقات خودمان را قانع کنیم و بگوئیم ما صبح که بلند می‌شویم بسم الله الرحمن الرحیم فقه، اصول، تفسیر، عقاید، خدا، پیامبر، امام، اینها همه درست است ولی گاهی اوقات در کنار همه این مباحث نوم الغفلة هم وجود دارد یا به تعبیر امیرالمؤمنین آن داء الفترة هم وجود دارد.

گاهی اوقات ممکن است برای ما سنگین‌تر باشد. عوام مردم یک نوع داء الفتره دارند و ما یک داء الفتره‌ی بسیار شدیدتر و بدتری داریم، آن‌ها یک جور خدا را فراموش می‌کنند و ما به نحو دیگری فراموش می‌کنیم. آن‌ها خدا را فراموش می‌کنند ولی خودشان را جای خدا نمی‌نشانند. صنف عالمان وقتی خدا را فراموش می‌کنیم خودمان را نعوذ بالله جای خدا می‌نشانیم، می‌رسیم به یک جا که حکم خدا با این‌که بدیهی و ضروری است بلا فاصله انکار می‌کنیم. حدود الهی را رعایت نمی‌کنیم، عوام اگر ده تا گناه هم می‌کنند آن را توجیه نمی‌کنند ولی ما به راحتی گناهمان را توجیه می‌کنیم. لذا فکر نکنید که ما گرفتار نیستیم بلکه بدتر گرفتاریم.

حضرت در ادامه می‌فرماید از خداوند بخواهید که خدایا می‌خواهیم مطیع تو شویم، با ذکرت مأنوس شویم. دائم الذکر باشیم، نه این‌که بگوئیم ولو اینکه در حضور دیگران تسبیح دست بگیرد و شروع به ذکر گفتن کند، انسان می‌تواند بدون این ظواهر مشغول به ذکر باشد.

حضرت در ادامه می‌فرماید آن زمانی که تو از خدا پشت می‌کنی را تجسم کن ولی او اقبال به تو دارد و به سمت تو می‌آید، تو به دستورات خدا پشت می‌کنی و از خدا رو برمی‌گردانی ولی او به سمت تو اقبال می‌کند، خدا اینطور است، کریم بودن به همین معناست. چقدر این تعبیر عجیب است! او می‌گوید به سمت من بیا من می‌بخشم و عفوت می‌کنم، تو را در فضلش فرو می‌برد اما تو باز به خدا پشت می‌کنی و از او رو برمی‌گردانی به سمت شیطان و به سمت غیر خدا می‌روی.[2]

بررسی دیدگاه مرحوم امام

نظر امام (رضوان الله تعالی علیه) در جمع بین اخبار تخییر و توقف ذکر شد. آنچه به عنوان اشکال به ذهن می‌رسد این است که در برخی روایات تخییر مانند موثقه سماعة هر دو تعبیر یعنی «يُرْجِئُهُ حَتَّى يَلْقَى مَنْ يُخْبِرُهُ فَهُوَ فِي سَعَةٍ حَتَّى يَلْقَاهُ» آمده‌است. آیا شما (حضرت امام) ملتزم می‌شوید که یرجئه ارشادی و فهو فی سعة مولوی است؟ حتی در مسئله نص و ظاهر هم که فرمودند این اشکال وارد است یعنی چون در روایت سماعه تعبیر «يُرْجِئُهُ حَتَّى يَلْقَى مَنْ يُخْبِرُهُ فَهُوَ فِي سَعَةٍ حَتَّى يَلْقَاهُ» وارد شده‌است، باز نمی‌توان گفت فهو فی سعةٍ قرینه برای حمل یرجئه بر استحباب و رجحان است. به نظر ما این کلام خیلی خلاف ظاهر است چون نمی‌توان گفت در یک کلام امام معصوم اولین کلام را به صورت ارشادی و بعدی را به صورت مولوی ذکر کرده‌است.

مگر این‌که بگوئیم در روایت سماعة اختلاف در نقل وجود دارد چون در ادامه می‌گوید فی روایةٍ أُخری که امام فرمود مراد فی نسخةٍ أُخری است. اگر بأیهما أخذت من باب التسلیم وسعک، فی نسخةٍ أُخری باشد این اشکال وارد نمی‌شود اما اگر آن نسخه باشد این اشکال وارد است.

بازگشت به بیان دیدگاه مرحوم امام

امام در الرسائل این اشکال یعنی جمع بین ارجاء و فهو فی سعة را به جهت دیگری ذکر فرمودند. ایشان می‌فرمایند ممکن است کسی بگوید در موثقه سماعة بین دو عنوان «یرجئهُ» و «فهو فی سعةٍ» جمع شده‌است در نتیجه مورد روایت سماعة هم دوران بین محذورین می‌شود؛ چون در روایت، سماعة به امام عرض می‌کند دو روایت می‌آید که یک روایت ما را امر به انجام فعل و دیگری ما را امر به ترک همان فعل می‌کند. در نتیجه روایت دلیل بر این است که ارجاء مربوط به فتوی و توسعه مربوط به عمل است یعنی حرف مرحوم آقای حائری.

ایشان در مقام جواب می‌فرمایند مرسله و موثقة سماعه به نظر ما یکی هستند و علت اختلاف موجود، نقل به معنا در یکی از آن‌ها است؛ چون راوی، مروی عنه و سؤال در هر دو یکی است. وقتی این دو روایت یکی شدند در مرسله طبرسی امام (علیه السلام) در جواب می‌فرمایند «لَا تَعْمَلْ بِوَاحِدٍ مِنْهُمَا» و این تعبیر قرینه می‌شود بر این‌که مورد روایت از موارد دوران بین محذورین نیست؛ چون دوران بین محذورین در جایی معنا دارد که فعل و یا ترک معنا داشته باشد در حالی که حضرت می‌فرماید به هیچ‌کدام عمل نکن.

در ادامه تمثیلی ذکر کرده و می‌فرمایند در موردی‌که یک روایت بگوید حبوه را به ولد اکبر بدهید و روایت دیگر بگوید حبوه برای ولد اکبر نیست می‌توان تأخیر انداخت و احتیاط در عمل کرد تا لقاء امام و یمکن التأخیر فی العمل پس هر دوممکن است. در آخر می‌فرمایند معنای ارجاء این نیست که فتوی و اسناد به خدا ندهید بلکه معنای ارجاء تأخیر در عمل است.[3]

بررسی دیدگاه مرحوم امام

به نظر ما هر چند سائل، مروی عنه و سؤال یکی است ولی ممکن است این دو روایت در دو جلسه مطرح شده باشد و امام (علیه السلام) جواب مختلف داده باشند؛ یعنی در یک جا «يُرْجِئُهُ حَتَّى يَلْقَى مَنْ يُخْبِرُهُ فَهُوَ فِي سَعَةٍ حَتَّى يَلْقَاه» و در جای دیگر «لَا تَعْمَلْ بِوَاحِدٍ مِنْهُمَا حَتَّى تَلْقَى صَاحِبَكَ» فرموده‌اند و واضح است که دو روایت در این قسمت با هم متفاوت هستند. اختلاف تعبیر در سایر قسمت‌ها نیز وجود دارد؛ مثلاً در مرسلة راوی می‌گوید «لَا بُدَّ مِنْ أَنْ نَعْمَلَ بِأَحَدِهِمَا» و این تعبیر در موثقه موجود نیست. لذا به نظر ما قرائن روشنی وجود دارد که این‌ها دو روایت هستند در نتیجه بین این دو باید تعارض واقع شود؛ چون در یک روایت تعبیر «يُرْجِئُهُ حَتَّى يَلْقَى مَنْ يُخْبِرُهُ فَهُوَ فِي سَعَةٍ حَتَّى يَلْقَاه» وارد شده‌است یعنی به هر کدام خواستی عمل کن و در

روایت دیگر تعبیر «لَا تَعْمَلْ بِوَاحِدٍ مِنْهُمَا حَتَّى تَلْقَى صَاحِبَكَ» وارد شده‌است یعنی به هیچ‌کدام عمل نکن.

نکته دیگر نقل به معنا بودن یکی از این دو روایت است که به نظر ما این مطلب هم صحیح نیست چون اولاً نقل به معنا یعنی دو روایت در حکم مشترکند ولی الفاظشان مختلف نقل شده‌است اما در مانحن فیه روشن شد که حکم دو روایت با هم اختلاف دارد. ثانیاً اگر قبول کنیم نقل به معنا صحیح باشد باید بین این دو روایت قدر متیقن داشته باشیم در حالی‌که فرض قدر متیقن بین این دو روایت امکان ندارد چون در یک روایت تعبیر به «لا تعمل» و در دیگری تعبیر «فهو فی سعةٍ» وارد شده‌است.

به نظر ما مطلب مطرح شده در ما یقال که تأئیدی برای جمع مرحوم حائری می‌باشد حرف بسیار خوبی است و جواب مرحوم امام تام نیست. البته وقتی جمع مرحوم حائری را ذکر کردیم به آن اشکال کردیم و گفتیم اگر مرحوم حائری می‌فرمودند جمع بین اخبار تخییر و توقف به این است که بگوئیم مراد تخییر در عمل و توقف در فتوا طبق یکی از این دو روایت بهتر بود؛ در این صورت روایت سماعة انصافاً شاهد خوبی برای این جمع است چون در این روایت هر دو تعبیر آمده‌است.

البته این مشکل وجود دارد که در ادامه موثقه سماعه عبارت «و فی روایةٍ أُخری بأیهما أخذت من باب التسلیم وسعک» وارد شده‌است. اگر بگوئیم این تعبیر به معنای «فی نسخةٍ أُخری» است برای ما مشکل می‌شود یعنی معلوم نیست جواب امام (علیه السلام) یرجئهُ است یا بأیهما أخذتَ؟ اما اگر این تعبیر به معنای روایت الاخری باشد یعنی این روایت هست و یک روایت دیگر هم غیر آن داریم اینجا مشکلی وجود ندارد.

در گذشته گفتیم برخلاف مرحوم امام که ضمیر را به عمل برگرداندند به نظر ما ضمیر به عمل نمی‌خورد بلکه بأخذ بأحد الخبرین برمی‌گردد و یرجئهُ یعنی یرجئ الاخذ بأحد الخبرین حتی یلقی من یخبره. اما از جهت عمل به هر کدام می‌خواهد عمل کند.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرین

---

[1] انفطار، 6.

[2] «یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِیمِ أَدْحَضُ مَسْئُولٍ حُجَّةً وَ أَقْطَعُ مُغْتَرٍّ مَعْذِرَةً لَقَدْ أَبْرَحَ جَهَالَةً بِنَفْسِهِ یَا أَیُّهَا الْإِنْسَانُ مَا جَرَّأَكَ عَلَى ذَنْبِكَ وَ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ وَ مَا أَنَّسَكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ أَ مَا مِنْ دَائِكَ بُلُولٌ أَمْ لَیْسَ مِنْ نَوْمَتِكَ [نَوْمِكَ] یَقَظَةٌ أَ مَا تَرْحَمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرْحَمُ مِنْ غَیْرِكَ فَلَرُبَّمَا تَرَى الضَّاحِيَ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَتُظِلُّهُ أَوْ تَرَى الْمُبْتَلَى بِأَلَمٍ یُمِضُّ جَسَدَهُ فَتَبْكِي رَحْمَةً لَهُ فَمَا صَبَّرَكَ عَلَى دَائِكَ وَ جَلَّدَكَ عَلَى مُصَابِكَ وَ عَزَّاكَ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِكَ وَ هِيَ أَعَزُّ الْأَنْفُسِ عَلَیْكَ وَ كَیْفَ لَا یُوقِظُكَ خَوْفُ بَیَاتِ نِقْمَةٍ وَ قَدْ تَوَرَّطْتَ بِمَعَاصِیهِ مَدَارِجَ سَطَوَاتِهِ فَتَدَاوَ مِنْ دَاءِ الْفَتْرَةِ فِي قَلْبِكَ بِعَزِیمَةٍ وَ مِنْ كَرَى الْغَفْلَةِ فِي نَاظِرِكَ بِیَقَظَةٍ وَ كُنْ لِلَّهِ مُطِیعاً وَ بِذِكْرِهِ آنِساً وَ تَمَثَّلْ فِي حَالِ تَوَلِّیكَ عَنْهُ إِقْبَالَهُ عَلَیْكَ یَدْعُوكَ إِلَى عَفْوِهِ وَ یَتَغَمَّدُكَ بِفَضْلِهِ وَ أَنْتَ مُتَوَلٍّ عَنْهُ إِلَى غَیْرِهِ...» نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: 344.

[3] «و اما ما یقال: ان الجمع بین الإرجاء و التوسعة في موثقة سماعة مع کون موردها الدوران بین المحذورین دلیل علی ان الإرجاء لیس في العمل بل في الفتوی و ان التوسعة في العمل «ففیه» ان المظنون ان الموثقة عین ما عن الطبرسي کما أشرنا إلیه مع ان فیه: «لا تعمل بواحد منهما» في جواب قوله: «یرد علینا حدیثان واحد یأمرنا بالاخذ به و الاخر ینهانا عنه» فعلم من ذلك ان المورد لا یلزم ان یکون من الدوران بین المحذورین کما لو ورد خبر بان الحبوة للولد الأکبر فأعطوها إیاه و آخر بأنها لیست له فلا تعطوها إیاه، ففي مثل تلك الواقعة یمکن تأخیرها و الاحتیاط في العمل بالصلح أو تأخیرها إلی لقاء الإمام و التخییر في العمل. و بالجملة لا تکون الموثقة شاهدة لهذا الجمع مع إباء روایة الطبرسي عن ذلك بل إباء الموثقة عنه أیضا، لما عرفت ان معنی الإرجاء هو التأخیر و ترك العمل.» الرسائل، ج2، ص: 54.